

نقد و بررسی نظریه کنش متقابل نمادین

محمدرضا انواری*

چکیده

این مقاله به روش اسنادی، ضمن تبیین آراء و نظریات دو تن از جامعه‌شناسان مؤثر در نظریه کنش متقابل نمادین (جورج هربرت مید و هربرت بلومر)، ارتباط نظریه با حوزه ارتباطات را مشخص نماید. همچنین با توجه به اصول حاکم بر نظریه، سعی می‌کند با استخراج مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه، به نقد و بررسی آن بپردازد. اجمالاً می‌توان گفت: نظریه کنش متقابل نمادین، نظریه‌ای است خرد که هیچ تفسیر کلانی برای جامعه ارائه نمی‌دهد؛ زیرا جامعه، دولت و نهادهای اجتماعی در این نظریه، مفاهیم انتزاعی و ذهنی هستند. در مقابل، تأکید اصلی در این نظریه بر افراد و کنش‌های آنها با یکدیگر است. می‌توان جایگاه نظریه کنش متقابل نمادین را در ارتباطات میان فردی دانست.

کلیدواژه‌ها: کنش متقابل نمادین، کنش متقابل، کنش اجتماعی، مید، نماد.

مقدمه

مقالات ارائه شده در وبلاگ تخصصی جامعه‌شناسی دکتر راسخ^(۳) از این جمله‌اند. البته به کاربردهای این نظریه چندان پرداخته نشده است، هرچند تحقیقی با عنوان **کنش متقابل نمادین و رابطه آن با آموزش و پرورش**^(۴) ملاحظه شد که تا حدی به کاربرد این نظریه پرداخته است. از آن رو که نظریه‌های غربی مبتنی بر مبانی غرب تولید شده، ضرورت دارد اندیشمندان اسلامی اولاً، با تبیین صحیح از نظریات وارداتی، حدود و ثغور آنها را دریابند و با کارایی و محدوده اثرگذاری آنها آشنا گردند. ثانیاً، با مشخص کردن مبانی معرفتی نظریات، به نقد و بررسی آنها پردازند و نقاط چالش برانگیز آنها را با نگاه دینی و بومی مورد کنکاش قرار دهند؛ چراکه ممکن است نظریه‌ای برای جامعه غرب کارایی داشته باشد، ولی ظرفیت مطرح شدن در فضای فکری بومی ما را نداشته باشد.

در این مقاله سعی داریم با روش اسنادی و تحلیلی، با بررسی آراء دو تن از بنیان‌گذاران اصلی این نظریه، کاربرد آن را در حوزه ارتباطات انسانی بررسی کنیم. از این رو، سؤالات ذیل مسیر تحقیق را مشخص خواهند کرد:

۱. آیا اندیشمندان این نظریه برای بررسی پدیده‌ها روش‌شناسی یکسانی داشتند؟
۲. نظریه کنش متقابل در حوزه ارتباطات چه جایگاهی دارد؟
۳. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه چیست؟
۴. چه نقدهایی بر این نظریه وارد است؟

مفاهیم مهم نظریه

خود:^(۵) برداشت و رویکرد فرد نسبت به شخصیت، ظاهر و توانایی‌هایش است که به گونه‌ای اجتماعی کسب

کنش متقابل نمادین یکی از دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی معاصر است که در دهه‌های اخیر بحث‌های فراوانی را برانگیخته است. این دیدگاه خود جزئی از بینش وسیع‌تری است که جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه نامیده شده است. با آنکه به نظر می‌رسد کنش متقابل نمادین، دیدگاه نوی در جامعه‌شناسی معاصر ارائه کرده است، در عین حال، از نظر سابقه، ریشه‌های فراوانی در آثار و افکار جامعه‌شناسان قرن نوزدهم اروپا، فلاسفه و روان‌شناسان آمریکایی، از جمله واتسن، جان دیویی، ویلیام جیمز، ویلیام توماس، چارلز پیرس، چارلز کولی، جورج زیمل و ماکس وبر، دارد. اما مهم‌ترین اندیشمند این نظریه جورج هربرت مید و شاگردش هربرت بلومر می‌باشد که مبدع این نظریه محسوب می‌شود و بعد از آنها توسط گارفینگل، اورینگ گافمن، هوارد بکر، فاین، استرایکر، روزنبرگ و دیگران رشد و توسعه یافت. بنابراین، می‌توان گفت: رفتارگرایان و عمل‌گرایان، اعم از فلاسفه، روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و سرانجام جامعه‌شناسان، هر کدام در شکل‌گیری این مکتب نقش عمده‌ای داشته‌اند.^(۱)

سه رهیافت برای این نظریه می‌توان برشمرد: رهیافت سنتی که با افکار مید و بلومر مشخص می‌شود، رهیافت علمی که توسط منفورد کون و به دنبال آن کارل کوچ مطرح گردید که از شیوه‌های کمی به جای روش‌های مشارکتی همدلانه - که مورد تأکید بلومر بود - در تحقیقات استفاده می‌کردند و رهیافت نمایشی که توسط گافمن مطرح گردید.^(۲)

در خصوص پیشینه تحقیق، می‌توان گفت: تحقیقات در این زمینه عمدتاً به خود نظریه پرداخته‌اند و البته نقدهایی هم از منظرهای گوناگون وارد شده است.

شخص معتقد است دیگران از او دارند. این مجموعه توقعات و انتظارات را هر شخصی با گذاشتن خودش به جای دیگری به دست می آورد. (۱۴)

مید معتقد است نوزاد در ابتدای تولد هیچ برداشتی از مفهوم «خود» ندارد، اما به تدریج و با پشت سر گذاشتن سه مرحله، درک بهتری از خود و زندگی اجتماعی و نقش پذیری به دست می آورد. این سه مرحله عبارت است:

۱. **تقلید:** تقلید عمدتاً مربوط به کودکان کمتر از سه سال می باشد که آگاهی از هویت خود ندارند و در تشخیص و تمایز نقش های خود از نقش های دیگران دچار مشکل می شوند. در این مرحله، کودکان از افراد نزدیک خود (دیگری مهم) مانند پدر، مادر، برادر و... تقلید می کنند و ادای نقش های آنها را درمی آورند.

۲. **بازی های انفرادی:** بعد از سه سالگی، کودکان در بازی های انفرادی و ساده در نقش دیگران مهم ظاهر می شوند؛ مثلاً، کفش والدین خود را می پوشند، یا یک عروسک را دعوا می کنند تا بگویند بزرگ شده اند. در این مرحله، کودکان وانمود به پذیرش نقش دیگران مهم می کنند؛ یعنی دنیا را از دیدگاه غیر از دیدگاه خود می بینند.

۳. **شرکت در بازی های دسته جمعی:** از حدود هفت سالگی و با ورود به دبستان، فرد آمادگی شرکت در بازی های دسته جمعی (مانند بازی فوتبال) را پیدا می کند. در این بازی ها، علاوه بر فهمیدن نقش خود، تصویری از نقش دیگران و انتظاراتی که از نقش های دیگر وجود دارد و همچنین ارتباط نقش های مختلف با یکدیگر را درک می کند و برای نقش پذیری در اجتماع آماده می شود. بنابراین، هر فرد دیگری تعمیم یافته را از طریق فرایند کنش متقابل اجتماعی کسب می کند. (۱۵)

خود آیینه سان: (۱۶) مفهوم «خود آیینه سان» را که کولی مطرح کرد، اشاره به شیوه ای دارد که در آن، مفهوم «خود»

می شود. (۶) به بیان دیگر، خود به معنای درکی است که فرد از هویتش دارد و پاسخی است که فرد در پرسش «من که هستم؟» می دهد. از دیدگاه مید، خود یک شناخته عینی نیست، بلکه فراگرد آگاهانه ای است که ابعاد گوناگونی دارد و محصول رابطه میان «من» و «در من» است که اجزای تشکیل دهنده خود هستند.

من فاعلی: «من فاعلی» (I)، به جنبه های فردی و سرکش و غیرارادی فرد گفته می شود که پیش بینی ناپذیر و خلاق بوده، به ارزش ها و هنجارهای اجتماعی تن نمی دهد. در واقع، من فاعلی، خود اجتماعی نشده فرد است. (۷)

من مفعولی: «من مفعولی یا در من» (Me)، به آن جنبه ای از شخصیت فرد گفته می شود که پیش بینی پذیر است و با مقتضیات جامعه سازگاری دارد، ارزش ها و هنجارهای نهادینه شده جامعه را می پذیرد و تابع نظارت های اجتماعی است. به بیان دیگر، من مفعولی همان خود اجتماعی شده است. (۸)

هر عملی با شکل انگیزه ای (غریزی) «من» شروع می گردد و به سرعت با «من» مفعولی کنترل می شود. (۹) مید معتقد است: من فاعلی هرگز به طور کامل تحت کنترل من مفعولی قرار ندارد، هرچند معمولاً من مفعولی یا خود اجتماعی غلبه دارد، اما همه ما استعداد و توانایی نقض قواعد اجتماعی و تخلف از انتظارات دیگران را دارا می باشیم. (۱۰) به همین خاطر است که بعضی مواقع در حوادث روحیه سرکشی در انسان غلبه می کند و به هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه تن نمی دهد.

دیگری مهم: (۱۱) به فرد یا افرادی گفته می شود که شخص از نظر احساسی و روان شناختی به آنها علاقه مند یا وابسته است و از آنها تأثیر می پذیرد و بیشتر وقتش را با آنها می گذراند. (۱۲)

دیگری تعمیم یافته: (۱۳) مجموعه انتظاراتی است که

اجتماعی است که هنوز رخ نداده است.^(۱۹)
نماد:^(۲۰) نماد، معنا یا واقعه‌ای است که به خودی خود هیچ واقعیتی را نشان نمی‌دهد و معنایش را از ماهیت چیزی که بدان متصل است نمی‌گیرد، بلکه به گونه‌ای قراردادی به نیابت به جای چیز دیگری می‌نشیند. بنابراین، معنای نماد به وسیله توافق مردمی که دارای فرهنگ مشترکی هستند و در ارتباطات خود از آن استفاده می‌کنند، شناخته می‌شود.^(۲۱)

مید هر اشاره‌ای را که معنای مشترک داشته باشد «نماد معنی‌دار» می‌نامد.^(۲۲) مید بین نماد و نشانه تفاوت قایل بود؛ بدین صورت که آدم‌ها در برابر نشانه‌ها بدون تفکر واکنش نشان می‌دهند، اما در برابر نمادها به شیوه‌ای متفکرانه عکس‌العمل نشان می‌دهند. نشانه‌ها قائم به ذاتند، به جای چیز دیگری نمی‌نشینند و یک واقعیت را به گونه‌ای آشکار نشان می‌دهند؛ مانند فریادهای خشم که نشانه عصبانی بودن فرد است. اما نمادها به خودی خود و مستقیماً هیچ واقعیتی را نشان نمی‌دهند، بلکه به صورت توافقی بیانگر معنای خاصی هستند. نمادها را می‌توان به اقسام گوناگونی از قبیل کلمات (مثل آتش)، اشکال (مانند تندیس مسیح) و اعمال فیزیکی (مثل گره کردن مشت) دسته‌بندی کرد. البته در بین انواع نمادها، نمادهای معنادار زبانی از اهمیت بیشتری برخوردارند. نمادها نه تنها به افراد توانایی کنش با خود (تفکر) را می‌دهند، بلکه این توانایی را به انسان می‌دهند تا با سایر افراد ارتباط برقرار کند.^(۲۳)

اصول و مبانی نظریه کنش متقابل نمادین

اصول و مبانی نظریه کنش متقابل به قرار زیرند:

۱. انسان‌ها بر خلاف جانوران پست تراستعدادتفکر دارند.
۲. استعدادتفکر با کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد.
۳. معانی از طریق تعامل بین مردم آموخته می‌شوند و

شخص از ادراکات دیگران ناشی می‌شود. خود آینه‌ای ما آن کسی نیست که واقعاً مردم درباره ما فکر می‌کنند، بلکه آن بر ادراک ما مبتنی است که چگونه دیگران درباره ما فکر می‌کنند و خودپنداره‌ای است که از سه بخش تشکیل شده است: ۱. تصور ما مبنی بر اینکه شخصیت و ظاهرمان در چشم دیگران چگونه است. ۲. اینکه دیگران درباره ما چه قضاوتی می‌توانند داشته باشند. ۳. نتیجه تصویری که از قضاوت دیگران درباره خود داریم و بر اثر آن، احساس غرور یا سرشکستگی می‌کنیم؛ بدین صورت که اگر تصویری که ما از خود در آینه اجتماعی می‌بایم مطلوب باشد مفهوم «خود» ما تقویت می‌شود، وگرنه تضعیف می‌گردد.^(۱۷) مثلاً، وقتی مقاله‌ای ارائه می‌دهیم تصور ابتدایی از توانایی‌های علمی خود داریم و بعد از ارائه به دنبال این هستیم که دیگران در مورد سطح علمی ما چگونه قضاوت خواهند کرد؛ بنابراین، بازخوردهای دیگران در رابطه با خودمان را بررسی می‌کنیم. این امر با توجه به نمادها و رفتار و گفتار دیگران نسبت به ما به دست می‌آید و در صورتی که با نمادهای مثبت مواجه شویم اعتماد به نفس پیدا می‌کنیم و «خودپنداره» ما تقویت می‌شود، اما اگر بازخوردهای منفی دریافت کنیم دچار سرخوردگی می‌شویم؛ یعنی درکی که ما از خودمان داریم بر درکی استوار است که دیگران از ما دارند و جامعه حکم آینه‌ای را دارد که فرد می‌تواند خود را در آن ببیند. **کنش اجتماعی:**^(۱۸) از دیدگاه مید، واحد تحلیل رفتاری، کنش اجتماعی است؛ تعاملی میان دو یا چند نفر که به نحوی به طور متقابل وظایفی را بر عهده دارند و رابطه‌شان بخشی از یک الگوی مستمر است. مید زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی و حرکات و اشارات را اجزای اصلی زبان می‌داند و معتقد است: حرکات و اشارات بخشی از کنش اجتماعی است که دال یا نشانه آن بخش‌هایی از کنش

تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، تفسیرهای ذهنی ما از جهان تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتار ماست و برای درک کنش متقابل نمادین، پژوهشگران هم فعالیت‌های قابل مشاهده و هم فعالیت‌های غیرقابل مشاهده (مثل افکار) مردم را مطالعه می‌کنند.

کنش متقابل نمادین نظریه‌ای است که بر اهمیت ارتباطات نمادین، یعنی انواع اداها، اطوارها، ژست‌ها، نمادها و مهم‌تر از همه زبان تأکید می‌کند. این ارتباطات نمادین در واقع، در رشد فرد و جامعه نقش کلیدی دارند. (۲۴)

طرف‌داران نظریه کنش متقابل نمادین استدلال می‌کنند که عملاً همه کنش‌های متقابل میان افراد انسانی متضمن تبادل نمادهاست. هنگامی که ما در کنش متقابل با دیگران قرار می‌گیریم دایم در جست‌وجوی «سرنخ‌هایی» هستیم تا بدانیم چه نوع رفتاری در آن زمینه مناسب است و چگونه آنچه را که منظور دیگران است تعبیر کنیم. کنش اجتماعی از یک رابطه سه قسمتی تشکیل شده است: ۱. اشاره اولیه از فرد؛ ۲. پاسخ به آن اشاره توسط فرد دیگر؛ ۳. نتیجه عمل، یعنی معنا، که از هر دو طرف تعامل دریافت یا تصور می‌شود. مثلاً، در سرقت از بانک، دزد با چهره پوشیده و حرکات دست و صورت و احیاناً نشان دادن اسلحه از مسئول بانک پول‌ها را مطالبه می‌کند (کنش). به دنبال این کنش، مسئول بانک با درک موقعیت و تفسیر آن، که جانش در خطر است، با نشان دادن جای پول‌ها به او پاسخ می‌دهد (کنش متقابل). در نتیجه این کنش و کنش متقابل، «دزدی» محقق می‌شود.

اندیشمندان برجسته مکتب کنش متقابل

در ادامه، آراء دو تن از اندیشمندان برجسته مکتب کنش متقابل را بررسی می‌کنیم:

با مبادله نمادها در گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آیند. ۴. در کنش متقابل اجتماعی، انسان‌ها معانی و نمادهایی را یاد می‌گیرند که به آنها اجازه می‌دهند تا استعدادهای متمایز انسانی‌شان را برای تفکر به کار اندازند و همین معانی و نمادهاست که انسان‌ها را قادر می‌سازند تا با یکدیگر کنش متقابل انسانی انجام دهند.

۵. این نظریه، کنشگر را در انجام عمل مختار می‌داند؛ یعنی کنشگر می‌تواند راه‌های امکان‌پذیر کنش را بیازماید، مزایا و یا عدم مزایای نسبی آنها را بسنجد و سپس یک راه را برگزیند. بنابراین، عمل او غیرقابل پیش‌بینی است.

۶. انسان‌ها می‌توانند معانی و نمادهایی را که در کنش‌های متقابلشان به کار می‌برند بر پایه تفسیری که از موقعیت دارند تعدیل کنند یا تغییر دهند.

۷. تمام ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی را مردم از طریق تعامل با یکدیگر به وجود می‌آورند.

۸. الگوهای درهم‌تنیده کنش متقابل گروه‌ها و جامعه را می‌سازند.

نظریه کنش متقابل بیان می‌کند که افراد در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و موجب ساختن عمل یکدیگر می‌شوند. از نظر دانشمندان مکتب تعاملی، ارتباطات و معنی کاملاً جنبه اجتماعی دارد و معنی از طریق تعامل در گروه‌های اجتماعی خلق و تداوم می‌یابد. کنش متقابل صرفاً به منزله تأثیرپذیری از دیگران نیست، بلکه تأثیر و تأثر متقابل در جریان زمان و موقعیت‌های گوناگون است. در این صورت، یک عمل متحول در حال تغییر، مطرح است نه عمل ساده‌ای که در شرایط محیطی خاصی تحقق پذیرد. در نظریه کنش متقابل نمادین فرض بر این است که

انسان‌ها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ای نمادین معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند و دیگران این نمادها را معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه

جورج هربرت مید^(۲۵)

هرچند اصطلاح «کنش متقابل نمادین» را اولین بار بلومر در سال ۱۹۳۷، یعنی ۶ سال بعد از مرگ مید مطرح کرد و این نظریه در زمان مید هنوز به طور منسجم و مدون مطرح نشده بود، اما مهم‌ترین اندیشمند وابسته به مکتب شیکاگو و نظریه‌کنش متقابل نمادین، نه یک جامعه‌شناس، بلکه فیلسوفی به نام جورج هربرت مید بود که تدریس فلسفه را در دانشگاه شیکاگو در سال ۱۸۹۴ به دعوت دوستش جان دیویی آغاز کرد. البته مید در گروه فلسفه روان‌شناسی اجتماعی درس می‌داد که بسیاری از دانشجویان رشته جامعه‌شناسی سر کلاس‌های او حاضر می‌شدند. افکار مید بر بسیاری از دانشجویان دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۲۰ تأثیر ژرف و عمیقی گذاشته بود، به گونه‌ای که همین دانشجویان یادداشت‌هایی را که از درس‌های مید برداشته بودند، پس از مرگش به نام خود او در قالب کتاب *خود، ذهن و جامعه* منتشر کردند. آوازه و شهرت بیشتر نظریه پردازان به خاطر انتشار آثارشان در زمان حیاتشان به دست می‌آید، اما شهرت مید در زمان حیاتش بیشتر به خاطر آموزش‌هایش به صورت شفاهی بود تا نوشته‌هایش. به گفته یکی از دانشجویانش، «گفت‌وگو بهترین وسیله‌اش بود و نوشتن برایش وسیله ضعیف و درجه دوم بود». آوردن افکارش بر روی کاغذ برای او بسیار دشوار بود، به گونه‌ای که عدم توانایی نوشتن جریان فکری سریعش او را به گریه می‌انداخت.^(۲۶)

مید یک نظریه روان‌شناختی - اجتماعی را به جامعه‌شناسی آمریکا ارائه داد و سعی کرد اصول رفتارگرایی را به عرصه تحلیل ذهن بسط دهد. وی مفهوم علمی‌تری را از آگاهی به دست داد.

از دیدگاه مید، واحد تحلیل رفتار، کنش اجتماعی

است که دارای ابعاد آشکار و پنهان است. مید زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی، و حرکات و اشارات را اجزای اصلی زبان می‌داند. وی می‌گوید: حرکات و اشارات بخشی از کنش اجتماعی است که نشانه آن بخش‌هایی است که هنوز رخ نداده است.^(۲۷)

مید در *ذهن، خود و جامعه* کارش را با این فرض رفتارگرایانه *واتسن* آغاز می‌کند که روان‌شناسی اجتماعی با فعالیت مشاهده‌پذیر سروکار دارد. اما برخلاف *واتسن* و رفتارگرایان سنتی‌تر، مید رفتارگرایی را در دو جهت ذهن و جامعه بسط می‌دهد. مید استدلال می‌کند: رفتارگرایی روان‌شناختی که ریشه در روان‌شناسی جانوری دارد، از ابعاد داخلی (ذهنی) و خارجی (اجتماعی) رفتار چشم‌پوشی می‌کند. رفتارشناسان جانوری واقعاً نمی‌توانند از ذهن یک موش سر در بیاورند، اما جامعه‌شناسان می‌توانند فراگردهای ذهنی انسان را درک کنند.^(۲۸)

مید علاقه اصلی‌اش را رفتارگرایی اجتماعی نامیده بود تا آن را از رفتارگرایی بنیادی *واتسن* متمایز کند. رفتارگرایی بنیادی *واتسن* با رفتارهای مشاهده‌پذیر افراد سروکار داشت و تأکیدش بر محرک‌هایی بود که واکنش‌ها و رفتارهای افراد را تحریک کند. آنها فراگرد ذهنی پنهانی را که در فاصله زمانی میان یک تحریک و واکنش رخ می‌دهد، یا انکار می‌کنند یا اهمیت چندانی برایش قایل نیستند، اما مید علاوه بر اینکه اهمیت رفتار مشاهده‌پذیر را قبول دارد، این انتقاد را هم به رفتارگرایان بنیادی وارد می‌کند که آنها وجود جنبه‌های پنهانی رفتار را نادیده می‌گیرند. منظور وی از پدیده‌های پنهانی رفتار، آن چیزی بود که در فاصله میان یک محرک و واکنش رخ می‌دهد.

مید و رفتارگرایان بنیادی در مورد رابطه میان رفتار انسانی و حیوانی نیز اختلاف نظر داشتند؛ یعنی رفتارگرایان بنیادی میان رفتارهای انسان‌ها و حیوانات

رفتارهای انسان مستلزم دخالت فراگردهای تعمدی میان محرک‌ها و واکنش‌ها می‌باشد. در یک دعوی انسانی، مشت بلند شده یک طرف دعوا تنها یک ادا نیست، بلکه یک نماد معنادار است؛ این حرکت برای همه ما یک رشته معانی را دربر می‌گیرد. از آن‌رو که این نماد بر حسب زمینه آن، معانی گوناگونی می‌تواند داشته باشد، برای تفسیر آن به ظرفیت‌های ذهنی‌مان نیاز داریم. در واقع، وجود زبان که خود یک نوع محصول اجتماعی است، در تحلیل نهایی به وجود آورنده ذهن است. ذهن را می‌توان به عنوان گفت‌وگوی داخلی انسان با خودش از طریق نمادهای معنی‌دار، تعریف کرد. برای مید، نکته اساسی در این فراگرد تعمدی، توانایی پذیرش نقش دیگران در فراگرد کنش متقابل است. ما با قرار دادن خود به جای دیگران، می‌توانیم معنای آنچه را که یک شخص می‌گوید و انجام می‌دهد بهتر دریابیم. گفت‌وگویی که ما با خود در مورد معنای این ادا می‌کنیم، به نظر مید، جوهر ذهن را تشکیل می‌دهد.^(۳۰)

خود از نظر مید: به نظر مید، انعطاف‌پذیری یا توانایی واکنش نسبت به خود، به همان سان که شخص در برابر دیگران واکنش نشان می‌دهد، برای تحویل ذهن در قالب فراگرد اجتماعی، شرطی ضروری به حساب می‌آید. بدین معنا، خود، مانند ذهن یک شناخته عینی نیست، بلکه فراگرد آگاهانه‌ای است که ابعاد گوناگونی دارد:

۱. توانایی واکنش در برابر خود، به همان سان که جمع یا دیگری تعمیم‌یافته، در برابرش واکنش نشان می‌دهند؛
۲. توانایی مشارکت در گفت‌وگوی شخصی با دیگران؛
۳. توانایی هوشیاری در مورد آنچه که شخص بیان می‌کند و کاربرد این هوشیاری برای تعیین آنچه که در مرحله بعد باید انجام داد. این فراگرد یک فراگرد ناب ذهنی نیست و توانایی‌های مورد نیاز آن از طریق اجتماعی

تفاوتی قابل نبودند، اما مید میان رفتار انسان و حیوان تفاوت مهم و کیفی قابل بود و علت اصلی این تفاوت را این می‌دانست که انسان دارای ظرفیت‌های ذهنی است که به او اجازه می‌دهد تا در فاصله میان محرک و واکنش با استفاده از زبان تصمیم بگیرد که چه واکنشی باید نشان دهد.^(۲۹) مثلاً، هنگام دعوا بین دو یا چند حیوان، آنها در حین دعوا و فاصله بین عمل و عکس‌العمل فکر نمی‌کنند، اما در دعوی بین دو یا چند انسان، در حین دعوا ممکن است انسان به اموری فکر کند؛ از جمله رعایت احترام بزرگ‌تر، عدم فحاشی، رعایت سابقه دوستی و حفظ حریم بین زن و مرد یا اینکه با زبان سعی کند دعوا را خاتمه دهد و...؛ اموری که در واکنش‌های بعدی او مؤثر است.

مید تأکید انحصاری واتسن بر رفتار را ساده‌انگارانه می‌دانست و معتقد بود: واتسن رفتار را از زمینه اجتماعی گسترده‌اش جدا کرده. وی رفتار را به عنوان بخش کوچکی از جهان اجتماعی می‌دانست. مید همچنین معتقد بود: واتسن علاقه‌ای به بسط رفتارگرایی به فراگردهای ذهنی و ادراکی و آگاهی‌کنشگر ندارد. به دلیل آنکه واتسن اهمیتی به ذهن نمی‌داد، مید او را به عنوان کسی در نظر می‌گرفت که تصویر عروسکی و انفعالی از کنشگر دارد؛ در حالی که مید تصویر پویا و خلاق‌تری از کنشگر داشت.

ذهن از نظر مید: مید ذهن انسان را به عنوان یک چیز یا یک پدیده در نظر نمی‌گرفت، بلکه آن را همچون یک فراگرد اجتماعی می‌پنداشت. به نظر او، ذهن انسان با ذهن جانوران پست‌تر تفاوتی کیفی دارد. مید در توضیح ذهن جانوران، دعوی یک سگ را به عنوان گفت‌وگوی اداها توصیف می‌کرد؛ به این معنا که کنش‌های یک سگ، واکنش‌های سگ دیگر را برمی‌انگیزد. هیچ‌گونه تعمد ذهنی در برخورد دو سگ دخالت ندارد. اما بیشتر

پهن دامنه، به ویژه کارکردگرایی ساختاری. به عقیده بلومر، رفتارگرایی و کارکردگرایی ساختاری، هر دو گرایش به این دارند که عواملی مانند هنجارها، ساختارها، و محرک‌های خارجی، رفتار انسانی را شکل می‌دهند، اما هر دوی این نظریه‌ها برای فراگرد ذهنی در انسان اهمیتی قایل نیستند یا نقش تعیین‌کننده‌ای برای آن در نظر نمی‌گیرند. حال آنکه به عقیده او، کنشگران از طریق فراگرد ذهنی به نیروهای تأثیرگذار بر آنها و نیز رفتار خودشان معنا می‌بخشند. انتقاد اصلی بلومر این بود که رفتارها و کنش‌های انسان نتیجه یک گرایش سازمان‌یافته آماده‌ای نیست که در درون کنشگر وجود دارد و توسط عواملی مانند هنجارها و یا محرک‌های خارجی برانگیخته می‌شود. به بیان دیگر، کنش‌های فرد کنش‌های ماشینی نیست که از قبل در فرد نهادینه شده باشد و ملکه ذهن او گردیده باشد، بلکه کنش‌ها، ناشی از فراگردی است که کنشگر از طریق آن عملش را ساخته و پرداخته می‌کند. در یک جمله، بلومر با هر نظریه روان‌شناختی که فراگرد معناساز کنشگران را نادیده بگیرد و نقشی برای خود انسان و اختیار او قایل نباشد مخالف است. از سوی دیگر، بلومر با آن دسته از نظریه‌های جامعه‌شناختی نیز مخالف بود که رفتار انسانی را ناشی از نیروهای خارجی پهن‌دامنه می‌دانند و بر ساختارهای اجتماعی و عوامل فرهنگی تأکید دارند. او معتقد بود: هم نظریه‌های جامعه‌شناختی و هم نظریه‌های روان‌شناختی اهمیت معنا و ساخت اجتماعی واقعیت را نادیده می‌گیرند.^(۳۵)

از دیدگاه بلومر، کنش متقابل نمادین بر سه قضیه ساده استوار است:

الف) کنش بر مبنای اشیا و اعیان: بلومر معتقد است: موضع کنش متقابل نمادین این است که جهان از اعیانی تشکیل شده است که این اعیان محصول کنش متقابل نمادین

به دست می‌آید. در این قضیه، زبان اهمیت اساسی دارد؛ زیرا به وسیله آن می‌توانیم نمادهای معنی‌دار شفاهی را استفاده و تفسیر کنیم.^(۳۱)

جامعه از نظر مید: به نظر مید، جامعه چیزی بیشتر از یک سازمان اجتماعی نیست که ذهن و خود در بطن آن پدید می‌آید. وقتی مید از جامعه بحث می‌کند، معلوم است که از آن نوع ساختارهای پهن‌دامنه‌ای که مورد علاقه جامعه‌شناسانی مانند مارکس، وبر و دورکیم بود چندان ادراکی ندارد. او همچنین جامعه را بیشتر به عنوان الگوهای کنش متقابل در نظر می‌گیرد. در واقع، جامعه مجموعه‌ای از رفتارهای مشترک و هماهنگ اعضای آن است.^(۳۲)

هربرت بلومر^(۳۳)

هربرت بلومر که شاگرد خاص مید بود، تا سال ۱۹۳۰ به عنوان سخنگوی مکتب رفتارگرایی اجتماعی مید شناخته می‌شد. اما از آن سال به بعد و با مرگ مید، با قبول اصول اساسی کار مید پایه‌های نظام فکری خود را پی ریخت. بلومر مدعی است: هرچند که اندیشه‌اش مبتنی بر اندیشه هربرت مید است، ولی اساس مشارکت او در این دیدگاه، رفع کمبودها و طرح بسیاری از ایده‌هاست که به طور ضمنی در اندیشه مید ناتمام مانده است. در واقع، بلومر روشن‌گر و تفسیرکننده مکتب کنش متقابل نمادین می‌باشد.^(۳۴)

تفاوت نگاه مید و بلومر در این است که مید تلاش می‌کرد میان نظریه نوپای کنش متقابل نمادین با رفتارگرایی تمایز قایل شود، اما بلومر سعی داشت این نظریه را در مواجهه با دو رویکرد متمایز کند: اول، رفتارگرایی تقلیل‌گرایانه که تأکید بر تأثیر محرک‌های خارجی روی رفتار فرد داشتند (همچنان که مید هم این نگاه را داشت) و دوم، رویکرد نظریه‌های جامعه‌شناختی

دست به کنش - و نه واکنش - می‌زند و این مهم‌ترین تفاوت میان مکتب کنش متقابل نمادین با سایر جامعه‌شناسان ساختارگرا می‌باشد.^(۳۷)

بلومر مدعی است که سه اصل فوق عامل توسعه یک طرح تحلیلی جامعه انسانی و هدایت انسانی می‌باشد. بلومر این طرح تحلیلی را تصورات ریشه‌ای و بنیادی نامیده است که به چندین موضوع عمده برمی‌گردد: ۱. گروه‌های انسانی یا جوامع؛ ۲. کنش متقابل اجتماعی؛ ۳. موضوعات و واقعیت‌ها؛ ۴. انسان کنشگر، کنش انسانی و ارتباط بین کنشگران.^(۳۸)

بلومر کنش متقابل را به دو صورت بازگو کرده است: ۱. کنش متقابل غیرنمادین از قبیل پاسخ یک مشت‌زن در مقابل ضربه‌ای که خورده، بدون تفسیر عمل طرف مقابل؛ ۲. کنش متقابل نمادین که به معنای کنش متقابل توأم با تفسیر عمل دیگری است.

بحث مهم در اندیشه‌های بلومر، عکس‌العمل وی در برابر ساختارهای اجتماعی کلان و پهن دامنه است که انتقادهای بسیاری را نیز از این حیث متوجه او کرده است. بلومر در پیشاپیش کسانی قرار دارد که به جبرگرایی جامعه‌شناختی انتقاد دارند. جبرگرایی جامعه‌شناختی، کنش اجتماعی مردم را به منزله جریان خارجی و تجلی نیروهای عمل‌کننده از سوی ساختارها بر مردم می‌داند تا ساخته و پرداخته تفسیر آدم‌ها از موقعیتشان، اما وی به صراحت معتقد است: جامعه بشری را باید مرکب از آدم‌های عمل‌کننده دانست و حیات جامعه را باید متشکل از کنش انسان‌ها در نظر گرفت. بلومر ساختارها را چارچوب‌هایی می‌داند که کنش‌های انسانی درون آنها رخ می‌دهد. او معتقد است: هرچند این ساختارها شرایط و محدودیت‌های کنش انسانی را تعیین می‌کنند، ولی شکل‌دهنده و تعیین‌کننده این کنش‌ها نیستند. در واقع،

هستند. عین یا موضوع، به معنای هر پدیده‌ای است که برای گروهی از آدمیان بامعنا باشد و افراد انسانی بر اساس معنای‌ای که اشیا برای آنها دارند کنش می‌کنند. این اشیا شامل هر چیزی است که انسان در این جهان از آنها تصویری داشته باشد و شامل سه دسته‌اند:

۱. اعیان مادی؛ مانند درخت، صندلی، ساختمان، ماشین و...؛
۲. اعیان اجتماعی؛ مانند روابط اجتماعی، طبقات اجتماعی، خانواده، فروشنده مغازه، دوست، دشمن، یا نهادهایی مثل مدرسه یا دولت؛
۳. اعیان مجرد؛ شامل مفاهیم ذهنی از قبیل آزادی، دموکراسی، عشق، نفرت و... .

(ب) کنش متقابل اجتماعی به عنوان منبع معانی: معنای از خلال کنش متقابل اجتماعی پدید می‌آیند. بلومر معتقد است: معنای درگیر در زندگی اجتماعی، نه بر اساس الگوی ذهن‌گرایی، ذهنی است و نه بر سیاق واقع‌گرایی، عینی به معنای خارجی است، بلکه بر شیوه عمل‌گرایی تنها در عمل و تجربه اجتماعی سامان می‌گیرد. بستر کنش اجتماعی می‌تواند طبقه اجتماعی یا پایگاه اجتماعی و یا هر مقوله اجتماعی دیگری باشد.^(۳۶)

(ج) کنش تفسیری در برابر کنش متقابل اجتماعی: این قضیه وجه تفسیرگرایی بلومر را نشان می‌دهد. بلومر بر خلاف عوامل‌گرایان درونی یا برونی که هر کدام عامل تغییر را در شرایط درونی یا برونی افراد جست‌وجو می‌کنند، معتقد است: انسان در برابر معنای ارائه‌شده توسط جامعه نه تنها تحت تعین قرار نمی‌گیرد، بلکه در برابر آنها دست به ساخت کنش می‌زند و این کنش‌سازی بر اساس تفسیر فرد از موقعیت می‌باشد؛ یعنی انسان موجودی است که وقتی در برابر موقعیت قرار می‌گیرد آن موقعیت را تفسیر می‌کند و سپس بر اساس تحلیل و تفسیر از موقعیت،

ساختارها صورت و قالب کنش‌ها را تشکیل می‌دهند و نظام‌های معنایی مانند فرهنگ کنش‌ها را هدایت می‌کنند، ولی محتوای کنش‌ها را افراد کنشگر به تناسب موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند تعیین می‌کنند.^(۳۹)

روش‌شناسی بلومر و ظهور مکتب آیوا

بلومر در روش تحقیقی خود، به تجربه اهمیت فراوانی می‌دهد و از تحلیل‌های تجربی مکتب شیکاگو تأثیر زیادی گرفته است. او معتقد است: جهان تجربی چیزی است که امکان مشاهده، مطالعه و تحلیل را در اختیار محقق قرار می‌دهد. بلومر تمام کارهایی را که جامعه‌شناسان عواملی در قرن اخیر در خصوص تحلیل متغیرها انجام داده‌اند. ناقص و ناتوان از درک کامل واقعیت می‌دانست و معتقد بود: در علوم اجتماعی هیچ چیز تعیین‌کننده‌ای در مورد رفتار انسان نمی‌توان یافت. مثلاً، در مطالعات پیرامون اعتیاد، محققان با ارائه جداول و آمارهایی به نتیجه‌هایی رسیده‌اند؛ از جمله اینکه برخی عدم وجود امکانات تفریحی را علت روی آوردن فرد به مواد مخدر می‌دانند و... از نظر بلومر هیچ‌یک از اینها تحلیلی جامعه‌شناختی محسوب نمی‌شود. باید فهمید مشکل اعتیاد چیست؟ چرا اعتیاد در خانه‌ها رشد می‌کند؟ جامعه‌شناس باید بفهمد که این درد از کجاست؟ و برای فهم این قبیل سؤالات نمی‌توان با روش‌های پیمایشی و پرسشنامه پاسخ را به دست آورد، بلکه باید مردم کوچه و بازار را از نزدیک مورد مطالعه قرار داد. نیز نباید ساخت جامعه و تأثیرات آن را به عنوان عاملی جبری تلقی نمود.^(۴۰) او حتی در این زمینه با جامعه‌شناس هم‌عصرش منفرد کوهن مناظراتی نیز داشته است. بلومر به تقلیل پیچیدگی زندگی اجتماعی به متغیرهای علمی ایراد داشت، اما کوهن به روش‌های علمی، کمی و پیدا کردن

همبستگی‌هایی کمی در میان متغیرهای اجتماعی علاقه داشت و اعتقاد داشت که در بررسی کنش‌های متقابل اجتماعی باید از طریق کاربرد معیارهای کمی علمی، مانند پرسشنامه، به دنبال کشف قوانین عموماً معتبر رفت و از برداشت‌های شخصی پرهیز کرد. اما بلومر طرفدار روش‌های معتدل‌تری همچون روش درون‌نگری همدلانه و مشاهده مشارکت‌آمیز بود و روش‌های نرم شهودی و برداشتی را بر روش‌های سخت و دقیق کمی ترجیح می‌داد. به عقیده او، یک جامعه‌شناس برای کشف رفتار موضوع‌های مورد بررسی‌اش باید خودش را به جای آنها بگذارد تا بتواند موقعیت را از دیدگاه آنها درک کند و جهان کنشگر را به همان سان ببیند که او می‌بیند.^(۴۱) این تفاوت در روش‌ها باعث شد تعامل‌گرایی نمادین به دو مکتب تقسیم گردد:

۱. مکتب شیکاگو به رهبری هربرت بلومر که سنت انسان‌گرایی مید را ادامه می‌دهد. این مکتب از دیدگاه‌های علمی و کمی برای مطالعه رفتار انسان اجتناب می‌کند و در عوض، بر تاریخچه زندگی، شرح حال‌ها، مطالعات موردی، دفتر خاطرات، نامه‌ها و مصاحبه‌های غیرمستقیم تأکید دارد.

۲. مکتب آیوا به رهبری منفرد کوهن و کارل کوچ^(۴۲) که برای مطالعه تعامل، دیدگاه علمی‌تری را اتخاذ می‌کند و به شیوه‌هایی مانند پرسشنامه تأکید دارد.^(۴۳)

کاربردهای کنش متقابل نمادین در حوزه ارتباطات

در یک نگاه کلی، می‌توان جایگاه نظریه کنش متقابل نمادین را در ارتباطات میان فردی (کلامی و غیرکلامی) جست‌وجو کرد. در زندگی روزمره که قلمرو اصلی کنش متقابل نمادین است، اتفاقات بسیار جالبی می‌افتد که نشان‌دهنده ظرفیت «خلاق» و «پویا»ی کنش متقابل

شاید در واقع آن ظاهر و افکار را نداشته باشد؛ به بیان دیگر، «خود وانمودی» را از خود بروز می‌دهد. این نحوه عمل فرد در ارتباطات میان فردی در فرایند کنش متقابل نمادین به دست می‌آید که البته درجه موفقیت یا عدم موفقیت افراد به ذخایر مشترک نمادهای معنادار بین انسان‌ها بستگی دارد.

کاربرد دیگر این نظریه را می‌توان در جامعه‌شناسی انحرافات و نظریه برچسب‌زنی نشان داد که آن هم به نوعی در ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد؛ بدین صورت که برخی از جامعه‌شناسان معتقدند: مهم‌ترین عنصر در سرنوشت یک فرد به این بستگی دارد که آیا شخص در حین ارتکاب عمل مجرمانه غافلگیر می‌شود و برچسب «منحرف» به او می‌خورد یا نه؟ در صورتی که شخصی برچسب انحرافی نظیر معتاد، دزد و... بخورد و فرد از نظر سایرین به عنوان «خاطی» قلمداد شود، این برچسب بیشتر از هر منزلت دیگری اهمیت پیدا می‌کند و این نگاه و نحوه برخورد دیگران با او، موجب می‌گردد فرد خود را یک مجرم و منحرف تصور کند و بر طبق همین برچسب رفتار نماید و به تدریج از جامعه دور شود و به کسانی بپیوندد که برچسبی نظیر او دارند و خود را جزء خرده فرهنگ آنها محسوب کند. (۴۴)

با توجه به مفهوم «خود آیین‌سان» که کولی مطرح کرد، فردی که مرتکب جرم یا عمل خلافی می‌گردد در ابتدا از خود و شخصیتش تصوری دارد، بعد از عمل مجرمانه با خود فکر می‌کند دیگران چه تصور و قضاوتی در مورد او خواهند داشت و در نهایت، وقتی از سوی دیگران به او برچسب انحرافی زده می‌شود، تصوری از خود پیدا می‌کند که با تصور اولیه او قبل از عمل مجرمانه متفاوت است. در اینجا هم ملاحظه می‌شود که در اثر کنش‌های متقابلی که بین فرد مجرم و دیگر افراد صورت می‌گیرد،

نمادین در حوزه ارتباطات انسانی است. کنش متقابل نمادین توجه ما را به جزئیات ارتباطات بین افراد جلب می‌کند و اینکه چگونه از آن جزئیات برای فهمیدن آنچه دیگران می‌گویند و انجام می‌دهند می‌توانیم استفاده کنیم. نظریه کنش متقابل اجتماعی، نظریه ارتباط است؛ ارتباطی که با افراد، اشیای فیزیکی، اشیای اجتماعی (مثل گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی) و اشیای انتزاعی (مفاهیم اخلاقی یا مذهبی و...) صورت می‌گیرد. مبادله اطلاعات و معنا در ارتباطات چهره به چهره از طریق اداها، حالات چهره، حرکات بدن و گفت‌وگو با استفاده از نمادها و به ویژه نماد زبان در قالب کنش متقابل نمادین صورت می‌گیرد. توجه به طبیعت و الگوهای کنش متقابل اجتماعی و فرایندهای ارتباطات اجتماعی سؤالاتی را به دنبال دارد؛ از جمله اینکه چرا مردم با افرادی خاص ارتباط برقرار می‌کنند؟ چگونه پیوندها و تعلقات گروه‌های اجتماعی نسبت به یکدیگر توسعه یافته یا دگرگون می‌شود؟

با استفاده از کنش متقابل نمادین می‌توانیم نمادهای معنادار مشترک با دیگران را یاد بگیریم و از این طریق، می‌توانیم از «خود»مان، خودی «وانمودی» به دیگری ارائه دهیم. برای مثال، فردی که قصد دارد برای مصاحبه و استخدام در سازمانی شرکت کند با دیدن ظاهر و تیپ افرادی که برای مصاحبه آمده‌اند و سؤال از کسانی که قبلاً در مصاحبه آن سازمان شرکت کرده‌اند و یا با دیدن نمادهایی که در محیط سازمان وجود دارد، معانی و اطلاعاتی برایش حاصل می‌شود که می‌تواند با تفسیر آن معانی و با ملاحظه موقعیتی که در آن قرار دارد به نحو خاصی در مصاحبه شرکت کند. مثلاً، با دیدن نمادهای مذهبی در محیط متوجه می‌شود که باید با ظاهر مذهبی در مصاحبه شرکت کند و یا افکار و گرایش‌های دینی و سیاسی متناسب با مصاحبه‌کنندگان از خود بروز دهد که

معنای جرم و مجرم بودن در خلال کنش متقابل نمادین ایجاد می‌گردد.

کنش متقابل در گردشگری

اهالی محلی که بخشی از صنعت گردشگری هستند ممکن است مسافران خارجی را به سبب سود و منافع اقتصادی که آنها با خود می‌آورند با روی گشاده بپذیرند و یا شاید برخی از آنها به دلیل حالت طلبکارانه و پرتوقع همراه با غرور گردشگران، یا به دلیل توسعه بیش از اندازه‌ای که اغلب در مناطق محبوب گردشگران به وجود می‌آید از آنها بیزار باشند. برای مثال، نگاه خیره گردشگر به اهالی محلی ممکن است باعث تنش‌هایی میان گردشگران و اهالی محلی شود و یا نگاه یک مسلمان به یک گردشگر اروپایی که با ظاهر و پوشش غیراسلامی وارد شهر شده، ممکن است این‌گونه تفسیر شود که گردشگران هنجارها و خطوط قرمز مذهبی را می‌شکنند و این موجب ضربه بر فرهنگ مذهبی مردم می‌شود و ممکن است باعث عکس‌العمل‌های متفاوتی از سوی اهالی محلی گردد. و یا نگاه منفی اروپاییان به یک عرب مسلمان که به عنوان توریست وارد یک کشور اروپایی شده، ممکن است باعث شود حرکت معمولی او را اقدام برای ترور تفسیر کنند. در مجموع، از آن‌رو که صنعت گردشگری در اثر جهانی شدن رو به افزایش است، جامعه‌شناسان ناچارند نگاه دقیق‌تری به پدیده گردشگری بیندازند تا دریابند چه الگوهایی از کنش متقابل میان گردشگران و اهالی محلی پدید می‌آید و آیا این کنش‌های متقابل جهت‌گیری دوستانه دارند یا خصمانه.^(۴۵)

اتصال جامعه‌شناسی خرد و کلان در کنش متقابل

در نگاه اول، شاید به نظر برسد که تحلیل خرد و کلان از

یکدیگر جدا و متمایز هستند، اما می‌توان مواردی را مثال زد که ارتباط و پیوند جامعه‌شناسی خرد را با کلان در ارتباط با کنش متقابل نشان می‌دهد. برای مثال، زنی که در خیابان مورد آزار و اذیت کلامی و غیرکلامی چند مرد قرار می‌گیرد و تن به خواسته آنها نمی‌دهد، این کنش متقابل که میان زن و مرد صورت می‌گیرد در نگاه اول، موضوعی مختص به ارتباطات میان فردی و جامعه‌شناسی خرد به نظر می‌آید، اما از سوی دیگر، این فرایند کنش متقابل می‌تواند بیانگر عقاید، ارزش‌ها، تربیت دینی یا غیردینی هر یک از کنشگران و حتی ارزش‌های حاکم بر مردم و جامعه در قبال اذیت و آزار جنسی در ملأعام و... باشد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که کنش متقابل میان افراد نه تنها بیانگر نوع و کیفیت ارتباطات میان فردی بین کنشگران است، بلکه به نوعی ارزش‌ها، هنجارها و ساختار حاکم بر روابط میان افراد را نشان می‌دهد.

مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و

معرفت‌شناختی نظریه

جهان‌بینی مید و نوع نگرش او به هستی، انسان و جامعه را باید متأثر از چهار گرایش عمده در ساختمان فکری وی دانست:

نخست، گرایش مذهبی او به فرقه پوریتانی همراه با روحیه استقلال‌طلبانه و وظیفه‌شناسی اخلاقی نسبت به اجتماع است. مید هرچند به تمامی به فلسفه عمل‌گرایی و سنت تجربی عملی‌زمان‌خویش دلباخته بود، ولی تأثیرگرایش‌های مذهبی و باور و تلقی دینی وی در آثار او باقی ماند.

دومین عامل، تأثیرپذیری وی از داروین است. او نیز همچون کولی‌گرایشی سخت به سنت داروین داشت. نظریه تکاملی زیست‌شناختی داروین پایه‌های فلسفه عمل‌گرایی مید و همفکرانش را بنیاد نهاد. مید با استفاده

تجربی - آزمایشگاهی روان‌شناسی آن زمان پا فراتر گذارده و به معانی ایماها از دید شناختگر توجه می‌کرد. (۴۶)

تصور مید از هستی انسان به عنوان یک موجود کنشگر است که دارای خود می‌باشد و این خود، انسان را موجودی می‌سازد که از دیگر موجودات جهان هستی ممتاز است. البته خود چیزی نیست که از بدو تولد همراه انسان باشد، بلکه چیزی است که انسان در طول زندگی و تجربه اجتماعی آن را می‌سازد. در واقع، مید معتقد است: انسان در کنش‌های متقابل قادر است تا معانی اشیا و مفاهیم اشارات و نمادها را از طریق درک زبان فرا گیرد. انسان برای درک معانی اشیا و نمادها باید امکاناتی داشته باشد که از نظر مید، بخشی از این امکانات مادی هستند که از تکامل زیستی حاصل می‌شوند و بخشی روانی - اجتماعی. تشکیل خود مستلزم این است که انسان به عنوان موجودی انسانی با موقعیت‌ها روبه‌رو شده و آنها را به طور اجتماعی تجربه کند و انسان تنها موجود طبیعی است که می‌تواند خودآگاه بوده و دارای خود باشد. این امکانات نه تنها او را از دیگر حیوانات جدا می‌کند، بلکه وجه ممیزه انسان از حیوانات است. (۴۷)

به اعتقاد مید، تکامل زیستی انسان فایده‌ای مهم دربر داشته است. نخست، ایجاد تحول و تغییر در قسمت خارجی مغز انسان است که از پیچیدگی بسیاری برخوردار می‌باشد و انسان را در به کارگیری ایماهای معنادار برای برقراری ارتباط با پیرامونش یاری می‌دهد و دیگری، توانایی انسان در تبدیل ایماها به نمادهای کلامی است که از تکامل دستگاه صوتی و حنجره او ناشی می‌شود. (۴۸)

این نظریه همچنین بر انسان فعال به جای انسان منفعل در ساخت اجتماع تأکید می‌کند و انسان را موجودی متفکر می‌داند که دارای اختیار بوده و وقتی در برابر موقعیت قرار می‌گیرد آن موقعیت را تفسیر می‌کند و

از مفهوم طبیعت‌گرایانه ذهن که نظریه داروین بر آن استوار بود، به این نتیجه رسید که ذهن به ناگزیر باید به عنوان فرایندی کارساز در جهت حفظ بقای موجود زنده در نظر آید؛ بنابراین، ذهن را باید فعالیتی دانست که هدفش درک جهان است. او با توجه به سنت داروینی معتقد است که خصلت فرایندی و تکاملی طبیعت است که سازنده صور هستی است. به عبارت دیگر، هر فرایندی بر حسب شرایط عملکردش می‌تواند صورت‌های گوناگونی را به خود بگیرد.

سومین گرایش فکری وی معطوف به سنت ایده‌الیسم آلمانی است. برخی فلاسفه پیش از کانت، جهان واقع را در حد یک واحد هستی‌شناختی می‌فهمیدند و تفاوت میان بود و نمود قایل نبودند، حال آنکه کانتی‌ها معتقد بودند که بدون وجود شناساگر چیزی شناخته نمی‌شود و در نظر پدیدار نمی‌گردد، هرچند که هستی، فی‌نفسه موجود باشد. بنابراین، شناختگر، یا انسان، و شناخته‌شده یا هستی لزوماً باید به هم پیوسته و در هم تنیده شده باشند. همین مفاهیم بود که مید را در تأکید بر رابطه نمادی و ارتباطات معنی‌دار فاعل شناخت و موضع شناخت یاری می‌نمود. چهارمین عامل، تأثیرپذیری از ویلهلم وونت بود.

وونت از دیگر اندیشمندان آلمانی بود که مید را از نظرات خود متأثر ساخت. وونت بر آن بود که می‌توان ایماها را در اولین مراحل رشد فرد به عنوان نوعی کنش اجتماعی ردیابی کرد؛ زیرا همین ایماها و حرکاتند که بعدها شکل نماد و سمبل را به خود می‌گیرند و وونت برخلاف داروین که ایماها را تنها حالاتی برای بیان عواطف جانوران می‌دانست، معتقد بود که ایماها را باید عناصر اولیه و مختصرشده‌ای از کنش‌های پیچیده تلقی نمود. مید ضمن تأکید بر نقش ایماها در مراحل رشد فردی، آن را به عنوان انگیزه‌های ضروری کنش انسانی می‌نگریست و از نگرش

و در حین عمل کنش متقابل اجتماعی آفریده می‌شود و بنا به آثاری که از خود به جای می‌گذارد، در مورد آن قضاوت می‌شود.

۲. ناپایدار بوده و مرتب در حال بازتولید و تفسیر دوباره است.

۳. با واقعیت ملموس زندگی انسان ارتباط نزدیکی دارد.

۴. این حقیقت، کلی و انتزاعی نبوده و در واقع، نوعی شناخت موضعی را شامل می‌شود و انسان بر این حقیقت مسلط بوده و در هر لحظه می‌تواند آن را منطبق بر نیازهای عمیق خودش و شناخت و تفسیرهای تازه‌تری که ارائه می‌کند، بازسازی کند.

۵. این حقیقت در فرایند کنش متقابل بنا به ضرورت موقعیت، «اضطراری و توافقی» است.

۶. این حقیقت بر سرنوشت انسان تسلط قطعی نداشته و هر لحظه انسان می‌تواند به کمک من فاعلی خود (I) موضعی مخالف آن را اتخاذ کند.

۷. این حقیقت به لحاظ ریشه‌های پدیدارشناسانه‌ای که دارد، با واقعیت پیچیده و چندبعدی انسان و فرایند کنش متقابل بیشترین سازگاری را داشته و کمترین تحریف را باعث می‌گردد. (۵۰)

انتقادهای دیگر به نظریه

۱. این نظریه به جای متمرکز شدن بر موقعیت اجتماعی علل رفتار افراد، بر طبیعت کنش متقابل اجتماعی که بین افراد اتفاق می‌افتد، متمرکز است.

۲. عمل انسان صرفاً به واسطه کنش متقابل ایجاد نمی‌شود، بلکه از کنش متقابل بین افراد نتیجه می‌شود. کنش افراد ناشی از تفکر فرد و تعریف او از موقعیت است.

۳. نظریه کنش متقابل بر کنش متقابل به جای

سپس بر اساس تحلیل و تفسیر از موقعیت، دست به کنش - و نه واکنش - می‌زند. فعال بودن انسان در تفاوت تعریف نظریه پردازان کنش متقابل نمادین با جامعه‌شناسان دیگر در معنای «اجتماعی شدن» معلوم می‌گردد؛ به این نحو که جامعه‌شناسان، اجتماعی شدن را فراگردی می‌دانند که در طی آن، انسان چیزهایی را یاد می‌گیرد که برای بقا در جامعه به آنها نیاز دارد؛ مثل نقش، پایگاه اجتماعی، فرهنگ و...؛ یعنی برای فرد نقش خلاق را قایل نیستند، بلکه انسان را در فراگرد جامعه‌پذیری پذیرنده منفعل می‌دانند. اما از دیدگاه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، اجتماعی شدن فراگرد پویاتری به شمار می‌آید که به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا توانایی اندیشیدنشان را پرورش دهند و مهم‌تر اینکه آنها اجتماعی شدن را فراگرد یک طرفه‌ای نمی‌دانند که طی آن کنشگر تنها اطلاعاتی را دریافت کند و همه آنها را بپذیرد، بلکه آن را فراگرد پویایی می‌دانند که کنشگر از طریق آن اطلاعات به دست آمده را با توجه به موقعیت و مصالح مکانی و زمانی شکل می‌دهد و با نیازهای سازگار می‌سازد. (۴۹)

این نظریه متکی بر بعضی از اصول پراگماتیسم است. پراگماتیسم بر اساس قابل استفاده بودن یا نبودن دانش درباره حقیقت اعتبار آن قضاوت می‌کند. بنابراین، انسان باید از طریق آنچه در دنیای واقعی انجام می‌دهد، درک شود. این اصل متأثر از دیدگاه پراگماتیسمی جان دیویی و مید، وارد نظریه کنش متقابل شده است.

نقد و بررسی

طبق نظریه کنش متقابل نمادین، انسان در خلال کنش به حقیقت اشیا پی می‌برد. این حقیقت، شامل ویژگی‌های ذیل است:

۱. از قبل (در جامعه، فرهنگ و اجتماع) وجود نداشته

و شامل کنش‌های متقابلی بین افراد جامعه می‌شود، اما هرگز این‌طور نیست که این کنش‌ها معنای نماز را بسازند و قبل از کنش متقابل، نماز معنایی نداشته باشد. ثانیاً، مفاهیم و واجباتی مانند حج را که کاملاً جنبه اجتماعی دارند و مملو از کنش‌های بین افراد در جامعه هستند، چه می‌گویید؟ هرچند واجبی مانند حج یک عمل اجتماعی است، اما هرگز به این معنا نیست که حج‌گزاران با کنش خود معانی قسمت‌های مختلف حج را خلق کنند، بلکه قبل از کنش بین آنها این معانی وجود داشته است. بنابراین، این‌گونه نیست که هر نوع معنا که یک فرد برای شیئی داشته باشد حاصل تعامل با دیگران در مورد آن شیء می‌باشد و شیء بدون تعامل با دیگران معنی و مفهومی برای فرد نداشته باشد. البته اگر منظور نظریه پردازان کنش متقابل این باشد که معانی از طریق کنش متقابل نمادین آموخته می‌شوند و مردم از طریق صور مختلف کنشی که با یکدیگر دارند معانی را یاد می‌گیرند، می‌تواند مطلب قابل قبولی باشد که در مورد بیشتر مفاهیم و به بیان دقیق‌تر، در مورد مفاهیم حصولی قابل قبول است، اما مفاهیمی که از طریق کشف و شهود و علم حضوری آموخته می‌شود نیازی به کنش متقابل بین افراد ندارد.

۷. نظریه کنش متقابل بر وضع کنونی به جای گذشته و ساخت اجتماعی تأکید می‌کند. در این دیدگاه، توجه به تاریخ به معنای ملاحظه عمل در جریان تحولات گذشته مورد نظر نمی‌باشد. به بیان دیگر، این نظریه توجهی به بینش‌ها، باورها، عقاید و ارزش‌هایی که در گذشته در فرد شکل گرفته و در رفتار الان فرد مؤثر است نمی‌کند.

۸. برطبق نظریه کنش متقابل نمادین، معانی در حین کنش متقابل ایجاد و خلق می‌شود، در صورتی که به نظر می‌رسد معانی در مقام ثبوت وجود دارند، اما در مقام

شخصیت یا ساخت اجتماعی تأکید می‌کند.

۴. انسان بخشی از طبیعت است و تغییرات موجود در طبیعت درباره انسان نیز صدق می‌کند. این دیدگاه ناشی از تأثیر کارهای داروین بر اندیشه کنش متقابل نمادین است. ۵. انسان پاسخ‌دهنده و یا ساخته شده بر اثر پاسخ‌های جاری جامعه و دنیا نیست، بلکه انسان در این دیدگاه، درک و انتخاب و سپس تفسیر می‌کند و در نهایت، در این مسیر ساخته می‌شود.

۶. نظریه پردازان کنش متقابل نمادین معتقدند: هر نوع معنا که یک فرد برای شیئی داشته باشد حاصل تعامل با دیگران در مورد آن شیء می‌باشد و شیء بدون تعامل با دیگران معنی و مفهومی برای فرد ندارد. ایشان برای کنش متقابل نمادین اهمیت علی قایلند و معتقدند: معنا از خلال کنش متقابل نمادین خلق و ایجاد می‌شود.^(۵۱) به نظر می‌رسد نمی‌توان علت ایجاد و خلق همه معانی را کنش متقابل نمادین دانست. هرچند بخشی از معانی و نمادها را می‌توان محصول کنش افراد با یکدیگر در جامعه دانست، اما اینکه ریشه و منشأ ایجاد معنا را کنش متقابل بین افراد جامعه بدانیم جای تأمل دارد. برای مثال، منشأ معارف و معانی و نمادهایی که از طریق وحی به ما رسیده است (از جمله نماز، روزه، حج، برزخ، معاد و...) کنش بین افراد نیست، بلکه این معانی از طریق شارع برای مردم بیان گردیده است و این‌گونه نیست که اگر کنش متقابل بین مردم نبود این معانی وجود نمی‌داشت، بلکه این معانی در واقع و نفس‌الامر وجود داشته است. حتی در صورتی که اشکال شود معانی و مفاهیمی مانند نماز و روزه یک امر فردی است و در محدوده کنش متقابل قرار نمی‌گیرد و از محل بحث خارج است، می‌گوییم: اولاً، همین مفاهیم نماز و روزه نیز دارای جنبه اجتماعی هستند؛ مثلاً، نماز جماعت که از اقسام نماز است، کاملاً جنبه اجتماعی دارد

به شهادت رسیدند مردم شام با تعجب می‌پرسیدند: مگر علی نماز هم می‌خواند؟! و یا موارد زیادی که افراد مؤثر در کشور از جانب دشمنان با انواع دروغ‌ها و شایعات مورد ترور شخصیت قرار می‌گیرند و سبب می‌شود تا دیدگاه مردم نسبت به آن شخص با آن شخصیتی که او حقیقتاً دارا هست ۱۸۰ درجه فرق کند؛ همچنان‌که در مورد شهید بهشتی این مطلب دیده شد. بنابراین، اینکه خود و نفس افراد همواره در کنش متقابل شکل می‌گیرد و همان چیزی است که مردم در مورد او فکر می‌کنند همیشه صادق نیست. ۱۰. از انتقادهای مهم دیگری که بر نظریه کنش متقابل

وارد می‌شود این است که بیش از حد در سطح فرایندهای خرد متمرکز می‌گردد. طرفداران این نظریه در پرداختن به ساخت‌ها و فرایندهای بزرگ‌تر با دشواری روبه‌رو هستند و در تجزیه و تحلیل‌های متکی بر فرد، ساخت‌های جامعه را عملاً نادیده می‌گیرند، در حالی که در این شیوه کار، نهادهای جامعه ممکن است پشتوانه کنش متقابل تلقی شوند، لیکن نظام جامعه و ساخت‌های موجود در آن در این نظریه موجودیتی غیرملموس دارند. چگونه می‌توان این ادعا را که زندگی اجتماعی صرفاً چیزی بجز تعاریف افراد نیست پذیرفت و ساخت‌ها را نادیده گرفت؟ در حالی که حیات اجتماعی، ساختار گروه‌ها، قشرها، طبقات و نهادها در رفتار انسان نقش دارند.^(۵۳) هرچند به نظر می‌رسد بعد از مید و بخصوص با انتقادهایی که در این زمینه صورت گرفت، بلومر به نوعی نگاه معتدل‌تری نسبت به ساختارهای پهن‌دامنه ارائه کرد و برای ساختارهای پهن‌دامنه نیز اهمیت قابل شد.

۱۱. انتقاد دیگر به این نظریه در مورد روش تحقیق است و به این صورت بیان می‌شود که جریان اصلی کنش متقابل نمادین، فنون علمی متعارف را بیش از حد نادیده گرفته است. برای مثال، کیفی بودن محتوای آگاهی به

اثبات است که در خلال کنش متقابل شکل می‌گیرد. در مثال «دزدی از بانک» که در قسمت‌های قبل آمد، تا فرد از قبل با معنای دزدی آشنا نباشد، با دیدن کنش‌هایی که در خارج در ارتباط با سرقت از بانک اتفاق می‌افتد، معنای دزدی را درک نمی‌کند. به بیان دیگر، چون فرد از قبل معنای دزدی را می‌داند (مقام ثبوت) وقتی مصداق خارجی آن در عالم واقع رخ می‌دهد (مقام اثبات) پی می‌برد که سرقت اتفاق افتاده است و اگر چنین نبود، چرا نام مجموعه کنش‌هایی را که در ارتباط با سرقت از بانک رخ می‌دهد قتل، ابراز محبت، انتخابات، کمک کردن به هم‌نوع و یا ... نمی‌گذارد؟ بنابراین، معلوم می‌شود هریک از این مفاهیم از قبل برای فرد دارای معنا می‌باشد و این طور نیست که این معانی و مفاهیم در خلال کنش متقابل برای اولین بار ایجاد شود.

۹. بر طبق این نظریه، فرد به طور عام همان مفهومی است که دیگران شما را به طور کلی درک و دریافت می‌کنند که این تصویر از نفس را طی سال‌ها تعامل نمادین با دیگران در زندگی کسب کرده‌اید.^(۵۲) هرچند تصویری که دیگران از فرد دارند در خیلی از موارد نشان‌دهنده خود و نفس فرد است، اما لزوماً این طور نیست که آن تصور و معنایی که دیگران از ما دارند همواره بیانگر همان خود و نفس فرد باشد؛ زیرا چه بسا شایعات، سیاست‌های خصمانه حکومت‌های حاکم نسبت به یک شخص، تبلیغات منفی رسانه‌ها نسبت به یک فرد و...، تصویری را نسبت به یک فرد ارائه دهد که با شخصیت و خود آن فرد کاملاً فرق داشته باشد! برای مثال، معاویه در شام با تبلیغات منفی که علیه حضرت علی علیه السلام انجام داده بود، تصویری را از ایشان در ذهن و دل مردم شام قرار داده بود که کاملاً با شخصیت و خود واقعی حضرت تفاوت داشت، به گونه‌ای که وقتی ایشان در محراب مسجد کوفه

نتیجه‌گیری

میان اندیشمندان این نظریه در روش بررسی پدیده‌ها تفاوت وجود دارد، به گونه‌ای که این تفاوت در روش باعث شکل‌گیری مکتب جدیدی به رهبری کوهن شد. او معتقد به استفاده از روش‌های علمی و کمی (مانند پرسشنامه) و پیدا کردن همبستگی‌هایی کمی در میان متغیرهای اجتماعی بود و از برداشت‌های شخصی پرهیز می‌کرد. اما بلومر طرفدار روش‌های معتدل‌تری همچون روش درون‌نگری همدلانه و مشاهده مشارکت‌آمیز است و روش‌های نرم شهودی و برداشتی را بر روش‌های سخت و دقیق کمی ترجیح می‌دهد.

کاربرد اصلی این نظریه در حوزه ارتباطات میان فردی می‌باشد. به دو نمونه کاربرد این نظریه در جامعه‌شناسی انحرافات و گردشگری اشاره گردید.

نوع نگرش مید به عنوان مبدع این نظریه به هستی، متأثر از چهار گرایش عمده در اوست که عبارتند از: گرایش مذهبی، تأثیرپذیری از داروین، ایده آلیسم آلمانی و تأثیرپذیری از ویلهلم وونت.

این نظریه انسان را به عنوان یک موجود مختار و فعال در کنش‌های اجتماعی می‌داند نه یک موجود منفعل که با فراگرد ذهنی و تفسیر خود از موقعیت دست به کنش متقابل در برابر محیط و افراد می‌زند. از مبانی معرفتی این نظریه می‌توان به عمل‌گرایی اشاره کرد که پایه عمل انسان را اصالت سود می‌داند.

نقد‌های فراوانی بر این نظریه وارد است که در متن به طور مفصل به آنها اشاره شد؛ از جمله: تأکید زیاد بر فرد و نوعی کم‌توجهی نسبت به جنبه‌های گسترده‌تر نظام اجتماعی و ساختارها. به نظر می‌رسد نظریه کنش متقابل نمادین برای آنکه نظریه جامعه‌شناختی کارآمدتری شود، باید علاوه بر تأکید بر نقش فرد در فرایند کنش متقابل در

معنای آن نیست که تجلی خارجی آن را نتوان ضبط، طبقه‌بندی و یا محاسبه کرد و یا مفاهیمی مانند «خود، من فاعلی و وضعیت» را به صورت تجربی نمی‌توان بررسی کرد. به بیان دیگر، تعامل‌گرایی نمادین، تجربی و عینی نیست؛ یعنی فرد نمی‌تواند مفاهیم آن را به واحدهای قابل مشاهده و تحقیق تبدیل کند و چون قابل مشاهده و آزمایش نیست، نمی‌توان درک کاملی را از رفتار روزمره به دست آورد و در یک جمله، بعضی از منتقدان معتقدند: نظریه کنش متقابل نمادین بیشتر فلسفه اجتماعی است تا یک نظریه جامعه‌شناختی.^(۵۴) به نظر می‌رسد این انتقاد به روش تحقیق از جانب پوزیتیویست‌ها بیان شده و منظور آنها از اینکه می‌گویند فنون علمی را رعایت نکرده، روش‌های تحقیق متکی بر تجربه است؛ مانند روش پیمایش و این به خاطر سیطره روش‌های پوزیتیویستی بر فضای علمی می‌باشد که شیوه و روشی را علمی می‌دانند که متکی بر آزمایش و تجربه باشد و به خاطر این انتقادات بود که مکتب آیوا شکل گرفت.

۱۲. در این نظریه، مفاهیم مبهم و گنگی وجود دارد؛ یعنی بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله منفورد کوهن معتقدند: مفاهیم اساسی نظریه مید مانند «ذهن، خود، من و در من» مبهم هستند و به علت وجود ابهام و عدم دقت و آشفتگی و تناقض‌هایی که وجود دارد نمی‌توان مبنای استواری را برای نظریه و تحقیق فراهم آورد.

۱۳. در این نظریه، از آن‌رو که حقیقت را امر ثابتی نمی‌دانند، معتقدند: حقیقت در جهان واقعی وجود ندارد، بلکه در ضمن عملکرد ما در جهان ساخته می‌شود. بنابراین، بر طبق این مبنای معرفت‌شناختی حقیقت ثابت نیست و ممکن است بر اثر کنش‌های متقابل بین افراد حقایق متعددی در یک مسئله به وجود آید، و این منجر به نسبییت و پلورالیسم معرفتی می‌شود.

۶- بروس کوئن، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۹۳.

۷- همان، ص ۹۴.

۸- همان.

۹- استیفن لیتل جان، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه مرتضی نوربخش و سیداکبر میرحسینی، ص ۳۷۷.

۱۰- یان رابرتسون، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، ص ۱۲۲.

11. Significant other.

۱۲- بروس کوئن، همان، ص ۹۴.

13. Generalized other.

۱۴- همان، ص ۸۲.

۱۵- ر.ک: یان رابرتسون، همان، ص ۱۲۱.

16. Looking glass self.

۱۷- ر.ک: لوئیس کوزر، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۴۱۰؛ *هدایت‌الله ستوده*، *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی*، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، ص ۱۳۱.

18. Social action.

۱۹- کالوین لارسن، *نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ص ۵۹.

20. symbol.

۲۱- هدایت‌الله ستوده، همان، ص ۵۸.

۲۲- استیفن لیتل جان، همان، ص ۳۷۵.

۲۳- جورج ریترز، *بنیان‌های جامعه‌شناختی خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی*، ترجمه تقی آزاد ارمکی، ص ۱۵۶.

۲۴- هدایت‌الله ستوده، همان، ص ۵۹.

25. George Herbert Mead (1863-1931).

۲۶- جورج ریترز، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۷۳ و ۲۷۶؛ لوئیس کوزر، همان، ص ۴۵۹.

۲۷- کالوین لارسن، همان، ص ۵۹.

۲۸- جورج ریترز، *بنیان‌های جامعه‌شناختی خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی*، ص ۲۷۴.

۲۹- همان، ص ۲۷۰.

۳۰- همان، ص ۲۷۵-۲۷۷.

جامعه، برای عوامل دیگری همچون ساختارها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه، عواطف و احساسات اشخاص و تأثیر آنها در کنش‌های افراد با دیگران و... اهمیت قایل شود. هرچند تأثیر همه این عوامل در شکل‌گیری کنش‌های افراد به یک اندازه نیست. نکته مهم و مثبت در این نظریه، قایل شدن اختیار و فعال دیدن فرد در تعاملات و کنش‌هایش می‌باشد که مسئولیت اعمال و رفتار انسان را بر عهده خود او قرار می‌دهد و انسان را در برابر کارها و رفتارهایش منفعل و تسلیم جبر اجتماعی نمی‌داند. این نکته مهمی است که از لحاظ اسلامی هم قابل قبول است.

نکته دیگر این است که این نظریه هیچ تفسیر کلانی برای جامعه ارائه نمی‌دهد؛ زیرا جامعه، دولت و نهادهای اجتماعی بر طبق این نظریه، مفاهیم انتزاعی و ذهنی هستند و در مقابل، انسان و کنش متقابل او موضوعات واقعی‌اند. این نظریه روی این مسئله متمرکز شده که چه معنایی را مردم برای اعمال دیگران در نظر می‌گیرند، چگونه این معانی ایجاد شده‌اند، چگونه دیگران به این معانی پاسخ می‌دهند و چگونه افراد با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در نهایت، می‌توان گفت: این نظریه یک دیدگاه و نظریه خرد می‌باشد تا یک نظریه کلان.

پی‌نوشت‌ها

۱- تقی آزاد ارمکی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۶۵؛

غلامعباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۶۷.

۲- ر.ک: جورج ریترز، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۶۸.

3. keramatollahrasekh.blogfa.com.

۴- سعید عبدال، *کنش متقابل نمادین و رابطه آن با آموزش و پرورش*، رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۲.

5. Self.

- ۳۱- همان، ص ۲۷۹.
- ۳۲- استیفن لیتل، همان، ص ۳۷۵.
- ۳۳- Herbert Blumer (1900-1987).
- ۳۴- تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۲۷۳.
- ۳۵- ر.ک: جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۳۶- ر.ک: حسین ابوالحسن تنهایی، هربرت بلومر و کنش متقابل‌گرایی نمادی، ص ۲۲-۲۴.
- ۳۷- ر.ک: همو، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (قسمت دوم)، ص ۴۴۷-۴۴۸.
- ۳۸- تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۲۷۳.
- ۳۹- ر.ک: جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۳۰۰-۳۰۲ و ۳۱۸.
- ۴۰- حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۴۴۴-۴۴۵.
- ۴۱- جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۳۱۹.
- ۴۲- Carl Couch.
- ۴۳- استیفن لیتل جان، همان، ص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۴۴- بروس کوئن، همان، ص ۱۷۹.
- ۴۵- ر.ک: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، ص ۱۱۵.
- ۴۶- حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۴۲۱-۴۲۲.
- ۴۷- همو، درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۲۷-۲۲۸.
- ۴۸- همو، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۴۲۲-۴۲۳.
- ۴۹- همان، ص ۴۴۸؛ جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۸۳.
- ۵۰- انجمن مطالعه‌کنش متقابل نمادین، <http://social-me.blogfa.com>
- ۵۱- ر.ک: استیفن لیتل جان، همان، ص ۳۷۵؛ جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۸۴.
- ۵۲- استیفن لیتل جان، همان، ص ۳۷۶.
- ۵۳- غلامعباس توسلی، همان، ص ۳۲۷.
- ۵۴- جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۳۰۶؛ استیفن لیتل جان، همان، ص ۴۰۱.
- منابع**
- آزاد ارمکی، تقی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (قسمت دوم)، مشهد، مرندیز، ۱۳۷۷.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۲.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، هربرت بلومر و کنش متقابل‌گرایی نمادی، تهران، بهمن برنا، ۱۳۸۸.
- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۶۹.
- رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ریتزر، جورج، بنیان‌های جامعه‌شناختی خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی، ترجمه تقی آزاد ارمکی، تهران، سیمغ، ۱۳۷۴.
- ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۷.
- ستوده، هدایت‌الله و ایرج کمالی، جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران، ندای آریانا، ۱۳۸۶.
- عبدل، سعید، کنش متقابل نمادین و رابطه آن با آموزش و پرورش، رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶.
- کوئن، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۶.
- کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- لارسن، کالوین جی، نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- لیتل جان، استیفن، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه سیدمرتضی نوربخش و سیداکبر میرحسینی، تهران، جنگل، ۱۳۸۴.